

الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی^۱

آزینا افراشی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که مفاهیم عاطفی‌ای که در نگاشت‌های استعاری مشابهت نشان می‌دهند، در حوزه واژگان، در تحولات ریشه‌شناختی نیز مشابهت نشان خواهند داد. برای ارزیابی این مسئله، پایگاه داده‌های زبان فارسی معاصر با کلیدواژه‌های برابری از حوزه‌های مفهومی ترس و خشم جستجو شد. ۸۹۹ عبارت استعاری مربوط به مفهوم‌سازی استعاری خشم و ۶۰۰ عبارت استعاری مربوط به مفهوم‌سازی استعاری ترس به دست آمد. با استخراج و مقایسه نام‌نگاشت‌های این دو حوزه عاطفی ۱۷ نام‌نگاشت مشترک به دست آمد. سپس داده‌های تحولات ریشه‌شناختی، در بیش از بیست و پنج زبان، در این دو حوزه عاطفی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که پیوندهای ریشه‌شناختی روشنی بین واژه‌های این دو حوزه عاطفی وجود دارد. براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌های مفهومی و فرایندهای ریشه‌شناختی میان برخی حوزه‌های عاطفی، تابع الگوهای انطباقی هستند. البته، چنین الگوی

۱- نگارش این مقاله، مرهون همکاری علمی با خانم‌ها فاطمه تباری و بیتا قوچانی و سعیده قندی و راهنمایی علمی استادان آقای دکتر یحیی مدرسی، آقای دکتر مصطفی عاصی و آقای دکتر احمد پاکتچی است. بدین‌وسیله از ایشان صمیمانه تشکر می‌کنم.

انطباقی‌ای فقط منحصر به دو حوزه ترس و خشم نیست، بلکه پیش‌بینی می‌شود که بتوان چنین الگوهایی را میان دیگر حوزه‌های عاطفی نیز یافت. **کلیدواژه‌ها:** معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، نام‌نگاشت، پیکره، تحولات ریشه‌شناختی.

۱- مقدمه

پژوهش حاضر در حوزه‌ای از مطالعات معناشناسی شناختی قرار می‌گیرد که معناشناسی عواطف^۱ نامیده می‌شود. این حوزه علمی که در قرن حاضر مورد توجه جوامع علمی قرار گرفته، با هدف مطالعه مفهوم‌سازی عواطف در زبان شکل گرفته است. بررسی این موضوع که مفاهیم عاطفی چگونه در زبان بازنمود پیدا می‌کنند، موضوع جدیدی در زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید. شاید بتوان دو دلیل اصلی برای به‌تأخیرافتادن چنین بررسی‌هایی در تاریخ زبان‌شناسی ارائه داد. نخست اینکه در مرزگذاری قاطعی که در غرب، میان عقل و احساس گذاشته شده بود، جنبه‌های احساسی تجربیات بشر خارج از حوزه مطالعه علمی قلمداد می‌شد؛ به همین سبب به‌عنوان مسئله‌ای در علم، طرح و بررسی نمی‌شد. دلیل دیگر اینکه عواطف و احساسات موضوعی در روان‌شناسی قلمداد می‌شد، از این‌رو تا مدت‌ها زبان‌شناسان پرداختن به آن را در حوزه موضوعات پژوهش قرار نمی‌دادند. دستاوردهای علم شناخت (پاپالیا^۲ و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۳۰-۲۱۷) نشان داد که عواطف زمینه‌ساز ارتباط هستند و از آنجا که ارتباط زبانی مهم‌ترین و پیچیده‌ترین نوعی از ارتباط است که بشر در طول زندگی درگیر آن می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که عواطف مقدمه و زمینه‌ساز شکل‌گیری و کاربرد زبان هستند. این دریافت تازه موجب شد مطالعه رابطه زبان و عواطف اهمیت پیدا کند. یکی از آثاری که معرفی همه‌جانبه‌ای از مطالعه بازنمودهای عواطف در زبان ارائه داد، کتاب *زبان و عواطف*^۳ (۲۰۰۹)، نوشته ویلس^۴ بود. ویلس، واژگان، استعاره‌ها، سطح تحلیل واج‌شناختی، لحن، صرف و نحو، صناعات بلاغی و زبان بدن را به‌عنوان قالب‌هایی برای بازنمود عواطف در زبان معرفی کرد. مطالعه مفهوم‌سازی عواطف در زبان با آثار کووچش^۵ همچون *استعاره‌های خشم، غرور و عشق، رویکردی واژگانی به ساختار*

1. semantics of emotion

2. D. E. Papalia

3. *Language and Emotion*

4. J. M. Wilce

5. Z. Kövecses

مفاهیم^۱ (۱۹۸۶)، زبان عشق، معناشناسی شور و اشتیاق در انگلیسی محاوره‌ای^۲ (۱۹۸۸)، مفاهیم عاطفی^۳ (۱۹۹۰) و استعاره و عواطف^۴ (۲۰۰۴) به زبان‌شناسی معرفی شد.

مطالعه مفهوم‌سازی عواطف در زبان، به‌طور گسترده در حوزه استعاره‌های مفهومی صورت گرفته است. البته پژوهش‌های پراکنده‌ای را می‌توان یافت که از منظر ریشه‌شناسی واژگان حوزه عواطف، به این موضوع پرداخته باشند. برای نمونه، مقاله تحلیل معناشناختی از واژه‌های خشم، غم و ترس در انگلیسی باستان^۵ (فابیژاک، ۲۰۰۲) قابل‌ذکر است و علاوه بر آن آثار دیازورا^۶ قابل‌توجه است که به‌ویژه در مفهوم‌سازی عواطف در متون پزشکی انگلیسی میانه متأخر (۲۰۰۹) هم به استعاره‌های مفهومی و هم به واژه‌های حوزه عواطف توجه کرده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که بررسی الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی چه نتیجه‌ای را به‌دست می‌دهد؛ به بیان ساده‌تر، آیا مشابهت در نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی در دو حوزه عاطفی مانند ترس و خشم می‌تواند این پیش‌فرض را ایجاد کند که واژه‌های این دو حوزه مفهومی نیز به‌لحاظ تحول ریشه‌شناختی مشابهت نشان می‌دهند؟

همان‌طور که پیش از این نیز موردتوجه قرار گرفت، بررسی الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی، در آثار خارجی و داخلی پیشینه‌ای ندارد و از این‌رو کاملاً بدیع محسوب می‌شود. این پژوهش می‌تواند میان دستاوردهای ریشه‌شناختی و مطالعه استعاره‌های مفهومی انسجام برقرار کند. از این رهگذر، مفهوم‌سازی عواطف تبیین‌های مستحکم‌تری می‌یابد و نیز از این راه می‌توان به الگویی جدید برای مطالعه بازنمود عواطف در زبان دست یافت.

بر این اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر به قرار زیر است:

۱. مقایسه نام‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی ترس و خشم براساس پیکره پایگاه داده‌های زبان فارسی چه نتیجه‌ای را به‌دست می‌دهد؟

1. *Metaphors of Anger, Pride and Love, A lexical approach to the structure of concepts*

2. *The Language of Love, Semantics of passion in conversational English*

3. *Emotion Concepts*

4. *Metaphor and Emotion*

5. *A Semantic Analysis of FEAR, GRIEF and ANGER words in Old English*

6. M. Fabiszak

7. J. E. Diaz-Vera

۲. مطالعه ریشه‌شناختی واژه‌های حوزه‌های ترس و خشم با نگاهی به مفهوم‌سازی استعاری چه الگویی را به دست می‌دهد؟

برای پاسخ‌دادن به پرسش‌های فوق، مراحل زیر طی شده است:

ابتدا براساس کلیدواژه‌های حوزه‌های عاطفی نمونه که در این پژوهش حوزه‌های خشم و ترس فرض شده‌اند، پایگاه داده‌های زبان فارسی معاصر جستجو شده است. در حوزه خشم مهم‌ترین واژه‌هایی که مبنای جستجو در پیکره قرار داشتند عبارت‌اند از: خشم، غضب، جنگ، دعوا، انفجار، ترکیدن، ترش کردن، گرما، آتش، داغ، نعره، فریاد، برزخ. با کلیدواژه‌های فوق تمام متون پیکره داده‌های زبان فارسی جستجو شد و ۱۰۴۴ جمله از پیکره به دست آمد که در ۸۹۹ جمله، خشم در قالب عبارت استعاری به کار رفته بود. نتیجه این پژوهش در مقاله تباری و افراشی (۱۳۹۵) منتشر شده است.

در حوزه ترس مهم‌ترین واژه‌هایی که مبنای جستجو در پیکره قرار داشتند عبارت‌اند از ترس، رعب، ارعاب، باک، بیم، هراس، هراسان، خوف، پروا، محابا، هول، وحشت، دهشت. با کلیدواژه‌های فوق، تمام متون پایگاه داده‌های زبان فارسی جستجو شد و ۷۱۹ جمله از پیکره به دست آمد که در ۶۰۰ جمله، ترس در قالب عبارت استعاری بیان شده بود. نتیجه این پژوهش در مقاله قوچانی، افراشی و عاصی (۱۳۹۵) منتشر شده است.

نتایج پژوهش‌های غیرایرانی که در زبان‌های متفاوت، نام‌نگاشت‌های خشم و ترس را استخراج کرده‌اند با نتایج پژوهش حاضر مقایسه شد. سپس به تریبی که در بخش تحلیل داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته است داده‌های ریشه‌شناختی از زبان‌ها و خانواده‌های زبانی اورال آلتایی، تونگوسی، ایرلندی باستان، آفروآسیایی، آلتایی، هیتی، صرب و کروآت، اسلوانی، اسلاوی باستان، لاتویایی، آلبانیایی، تخاری، تامیلی، روسی، اسکات گائلی، اورالی باستان، فارسی میانه، ایرانی باستان براساس فرایندهای ریشه‌شناختی مورد جستجو قرار گرفت تا وجود یا نبود واژه‌هایی که از ریشه‌های ترس و خشم تحول پیدا کرده‌اند بررسی شود و از این رهگذر، تلاش شد تا به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود.

۲- ملاحظات نظری

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان است و طیفی از چارچوب‌های نظری را فرا می‌گیرد که به ابعاد شناختی ارتباط زبانی می‌پردازند. در این رویکرد، زبان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات است و در آن تحلیل مبانی مفهوم‌سازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا کانون زبان‌شناسی شناختی، مطالعه معنای واحدهای زبان در ارتباط با سازوکارهای شناختی مفهوم‌سازی است. دو شاخه اصلی زبان‌شناسی شناختی عبارت‌اند از معناشناسی شناختی و دستور شناختی (گیررتز^۱ و کویکنز^۲، ۲۰۰۷: ۳).

معناشناسی شناختی کانون و شاخه اصلی زبان‌شناسی شناختی است. مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در معناشناسی شناختی عبارت‌اند از مقوله‌بندی، طرح‌واره، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، فرایندهای مفهوم‌سازی، چندمعنایی و آمیختگی مفهومی. معناشناسی شناختی به مطالعه فرایندهای معنایی در زبان می‌پردازد تا همگانی‌های معنایی را بیابد و نیز ارتباط این فرایندهای معنایی را با سازوکارهای شناختی و عصب‌شناختی مورد مطالعه قرار دهد (گیررتز و کویکنز، ۲۰۰۷: ۴).

مطالعه مفهوم‌سازی در حوزه‌های عواطفی همچون خشم، ترس، غم، شادی و عشق در زبان در پیوند با دستاوردهای سایر حوزه‌های مطالعاتی مرتبط، شاخه جدیدی را در معناشناسی شناختی پدید آورده است که معناشناسی عواطف نامیده می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، مطالعه استعاره‌های مفهومی یکی از حوزه‌های مهم در معناشناسی شناختی است. استعاره‌های مفهومی، سازوکارهایی ذهنی‌اند که همه آنها بازنمود زبانی نمی‌یابند؛ بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و رسوم و سایر نظام‌های نشانه‌ای نیز بازنمود می‌یابند (کووچش، ۲۰۱۰: ۶۳). در زبان‌شناسی شناختی استعاره مفهومی فرایندی است که دو اندیشه مختلف را به هم مرتبط می‌کند. این دو اندیشه، یکی در حوزه مفهومی مبدأ و دیگری در حوزه مفهومی مقصد واقع است. مفاهیم حوزه مبدأ عینی‌تر از مفاهیم حوزه مقصد هستند و برای مفهوم‌سازی حوزه مقصد به کارگرفته می‌شوند. بنابراین در زبان‌شناسی شناختی، استعاره

مفهومی یک فرایند درک و دریافت است که از رهگذر آن، درک و دریافت و نیز مفهوم‌سازی انتزاعات میسر می‌شود.

تناظرهای نظام‌مندی که میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد ارتباط برقرار می‌کنند، نگاشت^۱ نام دارند و فرمول‌هایی که براساس این تناظرها استخراج می‌شوند نام‌نگاشت^۲ نامیده می‌شوند (گرادی^۳، ۱۹۹۷: ۱۹۰). برای روشن‌شدن موضوع به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- کسی نمی‌توانست آتش خشمش را خاموش کند.

[خشم آتش است]

۲- با درندگی و خشم وحشیانه‌ای قصد داشت یعقوب را بکشد.

[خشم رفتار حیوانی است]

در مثال ۱ حوزه مبدأ، آتش و حوزه مقصد، خشم است. به بیان دیگر، نگاشت بین حوزه مفهومی آتش و حوزه مفهومی خشم برقرار شده است و [خشم آتش است] نام‌نگاشتی است که بر آن اساس، به‌دست آمده است. در مثال ۲ حوزه مبدأ، رفتار حیوانی و حوزه مقصد، خشم است. به بیان دیگر، نگاشت بین حوزه مفهومی رفتار حیوانی و حوزه مفهومی خشم برقرار شده است و نام‌نگاشت [خشم رفتار حیوانی است] به‌دست آمده است. اکنون به دو مثال از مفهوم‌سازی استعاره‌ی ترس توجه کنید:

۳- ترسش را فروخورد.

[ترس ماده خوراکی است]

۴- ترس بر او غلبه کرد.

[ترس منبع نیرو است]

در مثال ۳ حوزه مبدأ، ماده خوراکی و حوزه مقصد، ترس است. بر این اساس، نگاشت بین حوزه مفهومی ماده خوراکی و حوزه مفهومی ترس برقرار شده است. در مثال ۴ حوزه مبدأ، منبع نیرو و حوزه مقصد، ترس است. بر این اساس، نگاشت بین حوزه مفهومی منبع نیرو و حوزه مفهومی ترس برقرار شده است.

1. mapping
2. name of the mapping
3. J. Grady

اصطلاح دیگری که در اینجا باید به آن پرداخته شود، استعاره اولیه^۱ است که در حال حاضر از مهم‌ترین موضوعات زبان‌شناسی شناختی در جوامع دانشگاهی که رویکرد شناختی دارند، محسوب می‌شود. استعاره اولیه، نگاشتی همگانی است که در زبان‌های مختلف کاربرد دارد و در زبان‌ها، به شیوه‌های مختلفی بازنمود پیدا می‌کند (لیکاف^۲، ۲۰۰۸). پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا صرفاً وجود یک استعاره مفهومی در چند زبان، کافی است برای اینکه آن را استعاره اولیه بدانیم؟ به نظر می‌رسد تعدد زبان‌ها بدون توجه به خانواده‌های زبانی نمی‌تواند ملاک دقیقی برای بررسی همگانی بودن استعاره‌های مفهومی اولیه باشد. کووچش (۲۰۰۰) به این نکته اشاره کرده است که در زبان‌های انگلیسی، ژاپنی، چینی، مجاری، ولوف^۳، زولو^۴ و لهستانی استعاره مفهومی [خشم مایعی داغ در ظرفی در حال انفجار است]^۵ وجود دارد. برای روشن‌شدن موضوع به یک عبارت استعاری در زبان فارسی مبتنی بر این نگاشت توجه کنید:

۵- شیپنت‌های او پدرش را به مرز انفجار رسانده بود.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، سوییتزر^۶ (۱۹۹۰) استعاره مفهومی [دانستن دیدن است] را یک استعاره اولیه قلمداد کرده است. به‌عنوان نمونه‌ای برای این استعاره مفهومی در زبان فارسی، به مثال ۶ توجه کنید:

۶- معلم می‌دید که بچه راست می‌گوید ولی اعتنایی نمی‌کرد.

استعاره‌های مفهومی اولیه از آن‌رو اهمیت دارند که اطلاعاتی را درباره ساختار و عملکرد مغز به دست می‌دهند و تحت تأثیر یک انگیزش همگانی^۷ در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بازنمود پیدا می‌کنند (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۹۷).

کشف سیستم نورون‌های آینه‌ای و ارتباطات بین نواحی عاطفی و حرکتی، یکپارچگی و انعطاف عملکرد مغز و زبان را نشان داد. در چنین ساختاری، تعبیر مفاهیم یک حوزه دانش براساس حوزه دانش دیگر میسر می‌شود که چون امری فیزیولوژیک محسوب می‌شود، شواهدی

1. primary metaphor

2. G. Lakoff

۳ Wolof. زبانی در کشورهای سنگال، گامبیا و موریتانی

۴ Zulu یکی از زبان‌های بانتو در افریقای جنوبی

5. ANGER IS A HOT FLUID IN A CONTAINER

6. E. Sweetser

7. universal motivation

از آن در همهٔ زبان‌ها یافت می‌شود. این یافته مبنای فیزیولوژیک و همگانی استعاره‌های مفهومی را نشان داد.

از آنجا که پژوهش حاضر به‌روش پیکره‌ای انجام شده است، لازم است به اصطلاح دیگری بپردازیم که همان پیکرهٔ زبانی است. پیکره‌های زبانی مجموعه‌هایی از متون نوشتاری یا آوانگاری متون شفاهی‌اند که برای توصیف و تحلیل زبان به‌کار گرفته می‌شوند (کندی^۱، ۱۹۹۸: ۱؛ به‌نقل از عاصی، ۱۳۸۲: ۱). مه‌یر^۲ (۲۰۰۲) پیکره‌های زبانی را حجم‌های نسبتاً زیادی از متون می‌داند که قابل‌استفاده در رایانه باشند. مک‌انری^۳ و ویلسون^۴ (۲۰۰۶) ویژگی‌هایی را برای پیکره‌های زبانی معرفی می‌کنند؛ از جمله اینکه سوگیری^۵ داده‌ها نباید در پیکره‌های زبانی دیده شود. دیگر اینکه در پیکره‌ها باید معیارهایی نظیر حال‌وهوای متون^۶، گفتاری یا نوشتاری بودن آنها، بهره‌گیری از کتاب یا مقاله مدنظر قرار گیرد. نکتهٔ سوم توجه به نمونه‌های زبانی^۷ در پیکره است. پیکره باید کلیتی از مستندات^۸ یا آوانگاشت‌های^۹ رویدادهای گفتاری را فراگیرد، ولی نمونه‌ها باید به‌گونه‌ای در اندازه محدود باشند که رایانه از عهدهٔ پردازش داده‌ها برآید. نکتهٔ چهارم این است که نمونه‌ها باید شاخص یا نماینده^{۱۰} خوبی برای زبان مورد مطالعه باشند و نکتهٔ پنجم به متوازن بودن^{۱۱} پیکره برمی‌گردد، به بیان دیگر پیکره باید بتواند ویژگی‌های متون مختلف را نشان دهد (قیومی، ممتازی و بیجن‌خان ۲۰۱۰).

۳- پیشینهٔ مطالعات

مطالعهٔ مفهوم‌سازی عواطف در قالب نظریهٔ استعاره‌های مفهومی یکی از شکوفاترین جنبه‌های نظریهٔ عواطف است. در این حوزه، پژوهش‌های متعددی قابل‌معرفی است که با این پرسش کلی پدید آمده‌اند: عواطف در قالب استعاره‌های مفهومی چگونه در زبان باز نمود پیدا می‌کنند؟ کووچش (۲۰۱۰: ۱) این پرسش‌ها را مطرح می‌سازد: آیا استعاره و سایر سازوکارهای مجازی بر تفکر و شناخت ما دربارهٔ عواطف تأثیر می‌گذارند؟ آیا استعاره‌ها می‌توانند نوعی

1. G. Kennedy
2. C. Meyer
3. T. McEnery
4. A. Wilson
5. Orientation
6. mood of the text

7. sample
8. document
9. transcription
10. representative
11. balanced

واقعیت عاطفی برای ما پدید آورند؟ در حقیقت کووچش با طرح این پرسش‌ها سعی می‌کند توجه را به این نکته جلب کند که مفهوم‌سازی استعاری در حوزه عواطف، شناخت و دریافت ما را از مفاهیم عاطفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حوزه‌های مبدأ متفاوتی در زبان انگلیسی معرفی شده است که در قالب آنها احساسات و عواطفی چون خشم، عشق و ترس درک می‌شوند. برخی از این حوزه‌های مبدأ عبارت‌اند از: مایع داغ، آتش، جانور درنده، بار یا سنگینی و نیرو (همان: ۱۶). با توجه به پژوهش‌هایی که پیرامون استعاره‌های عواطف در زبان انگلیسی صورت گرفته است، این پرسش قابل طرح است که این استعاره‌های مفهومی، یا بهتر بگوییم، حوزه‌های مبدأ، تا چه میزان مختص زبان انگلیسی‌اند و تا چه حد در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر دستخوش تغییر می‌شوند؟ آثاری که الهام‌بخش مطالعه تأثیر نظام مفهومی زبان بر شکل‌گیری مفاهیم عاطفی بوده‌اند عبارت‌اند از: لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰)، لیکاف (۱۹۸۷)، لیکاف و ترنر^۲ (۱۹۸۹)، لانگاکر^۳ (۱۹۸۷؛ ۱۹۹۱)، جانسون (۱۹۸۷؛ ۱۹۹۳)، ترنر (۱۹۸۷)، سویتزر (۱۹۹۰)، گیبز^۴ (۱۹۹۴) و کووچش (۲۰۰۰). مفاهیم عاطفی‌ای که در چارچوب پژوهش‌های فوق مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: خشم، ترس، شادی، غم، عشق، هوس، غرور، شرم و شگفت‌زدگی. به نظر کووچش (۲۰۱۰: ۲۰) مفاهیم یادشده، نماینده تمام مفاهیم عاطفی‌اند. البته از دید نگارنده این مقاله بسیار اتفاق می‌افتد که در زبان یا گویشی خاص، در حوزه عواطف مفهومی وجود داشته باشد که به لحاظ زبانی و فرهنگی ویژه آن گویش باشد.

برای نمونه توصیفی که بندیکت^۵ (۱۹۴۶: ۱۰۶، ۲۲۴-۲۲۲ و ۲۹۳) از شرم در ژاپنی به‌دست می‌دهد، مفهومی سیال میان خجالت، آبرو، غرور و حیاست که به‌راحتی نمی‌توان آن را معادل خجالت دانست یا در تقابل با گناه معنی کرد. یا به‌عنوان نمونه‌ای دیگر گدار^۶ (۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۴) به واژه *amae* در زبان ژاپنی می‌پردازد که به تسامح می‌توان آن را هم‌معنی «عشق» دانست. البته این واژه در زبان ژاپنی چنان مفهوم پیچیده‌ای از عشق دارد که

-
1. M. Johnson
 2. M. Turner
 3. R. W. Langacker
 4. R. Gibbs
 5. R. Benedict
 6. C. Goddard

قابل ترجمه به زبان دیگری نیست. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به واژه سودا در زبان فارسی اشاره کرد که مفهومی پیچیده‌تر از عشق دارد و به‌طور دقیقی نمی‌توان آن را به زبان‌های دیگر ترجمه کرد. بی‌تردید نمونه‌هایی از چنین واژه‌ها و مفاهیم عاطفی فرهنگی‌ای را در همهٔ زبان‌ها می‌توان یافت که ترجمه‌ناپذیرند. به‌نظر می‌رسد مفاهیم تعصب و غیرت هم در زبان فارسی از ویژگی‌های فرهنگی خاصی برخوردارند که ترجمهٔ آنها را به سایر زبان‌ها با دشواری همراه می‌سازد. بنابر آنچه گفته‌شد، یافتن یک طبقه‌بندی همگانی از مفاهیم عاطفی، بدون توجه به ملاحظات فرهنگی، آن‌گونه که در آثار غربی صورت گرفته است، درست به‌نظر نمی‌رسد.

اثر دیگری که به لحاظ بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزهٔ عواطف و نیز مقایسهٔ بین‌فرهنگی حائز اهمیت است به یو^۱ (۲۰۰۹) تعلق دارد. در این کتاب مقایسهٔ استعاره‌های مفهومی خشم و شادی در زبان‌های انگلیسی و چینی صورت گرفته است که با بحث حاضر ارتباط مستقیم دارد.

به‌عنوان آثار دیگر در این حوزه می‌توان به فابیژاک (۲۰۰۲) که به مطالعهٔ واژه‌های حوزهٔ معنایی ترس، خشم و غم در انگلیسی باستان پرداخته است و نیز اثر سوریانو^۲ (۲۰۰۳) دربارهٔ استعاره‌های مفهومی خشم در اسپانیایی و انگلیسی و سیروید^۳ (۲۰۰۶) دربارهٔ رویکرد پیکره‌ای به استعاره‌های ترس در انگلیسی و لیتوانیایی اشاره کرد. رسالهٔ دکترای اسنووا^۴ (۲۰۱۱) دربارهٔ مفهوم‌سازی استعاری خشم، ترس و غم در زبان انگلیسی به‌راهنمایی کووچس بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر نشان می‌دهد.

به‌رغم فهرستی که از آثار نوشته‌شده در حیطهٔ معناشناسی عواطف ارائه شد، هیچ اثری را نمی‌توان یافت که به الگوهای انطباق ریشه‌شناسی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزهٔ عواطف که موضوع مقالهٔ حاضر است پرداخته باشد.

1. N. Yu
2. C. Soriano
3. R. Sirvyde
4. O. Esenova

۴- تحلیل داده‌ها

چنان‌که در مقدمه مقاله حاضر اشاره شد، این پژوهش در ادامه دو پژوهش دیگر صورت گرفته است. تباری و افراشی (۱۳۹۵) و قوچانی، افراشی و عاصی (۱۳۹۵) به ترتیب در یک رویکرد شناختی و پیکره‌ای نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی خشم و ترس را ارائه دادند. مقایسه این نگاشت‌های استعاری البته در چارچوب طرحی فراگیر که تمام حوزه‌های عاطفی را شامل است، نشان داد که شباهت‌های قابل توجهی در نگاشت‌های استعاری این دو مفهوم عاطفی وجود دارد که به قرار زیراند:

[ترس / خشم رفتاری حیوانی است]

۷- مادر داشت آن طرف خیابان *بال‌بال* می‌زد که نکند بچه بی‌محابا بدود
توی خیابان.

۸- رئیس آن قدر عصبانی بود که از صبح به همه چنگ و دندان نشان می‌داد.

[ترس / خشم تغییر در حالت نگاه است]

۹- ترس در چشمان بچه‌ها موج می‌زد.

۱۰- خشم و شهوت چشم را احول کند.

[ترس / خشم مسیر است]

۱۱- به‌نظر نمی‌رسید این وحشت پایانی داشته باشد.

۱۲- خشمش به منتهاالیه خود رسیده بود.

[ترس / خشم منبع نیرو است]

۱۳- ترس او را به عقب می‌راند.

۱۴- خشم بر او غلبه کرد.

[ترس / خشم ماده (درون ظرف) است]

۱۵- ترسی در *دل*م / *افتاده* بود که دلیلش را نمی‌دانستم.

۱۶- تمام وجودش پر از خشم بود.

[ترس / خشم گرما است]

۱۷- از شدت ترس تمام بدنش عرق کرده بود.

۱۸- حرارت خشم از چشمانش بیرون می‌زد.

[ترس / خشم بیماری است]

۱۹- به مرض ترس و نگرانی دائمی دچار شده بود.

- ۲۰- خشم مانند خوره‌ای بر جانش افتاده بود.
[ترس / خشم دیوانگی است]
- ۲۱- ترس او را به جنون رسانده بود.
- ۲۲- دیوانه‌وار خشمش را بر سر دیگران خالی می‌کرد.
[ترس / خشم بلای طبیعی است]
- ۲۳- وحشتی ناگهانی تمام منطقه را دربرگرفت.
- ۲۴- سیل خشم و نارضایتی مردم هرروز گسترده‌تر می‌شد.
[ترس / خشم تغییر در حالت چهره است]
- ۲۵- آثار وحشت در چهره‌اش پیدا بود.
- ۲۶- صورتش از شدت خشم برافروخته شده بود.
[ترس / خشم نور است]
- ۲۷- امام صادق(ع) می‌فرماید: در دل هر بنده مؤمنی دو نور است: نور ترس و نور امید (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲: ۶۷).
- ۲۸- برق خشم در چشمانش هویدا بود.
[ترس / خشم سرما است]
- ۲۹- از ترس دست‌هایش یخ کرده بود.
- ۳۰- در حدی خشمگین بود که خون در رگ‌هایش منجمد شد.
[ترس / خشم خوراکی است]
- ۳۱- ترس کامش را تلخ کرد.
- ۳۲- پیامبر (ص) می‌فرماید: هرکس خشمش را فروخورد و بردباری نماید، خداوند او را پاداش شهید فرماید (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۵۱۶).
[ترس / خشم جنگ است]
- ۳۳- دکتر به او گفته بود که باید با ترسش مبارزه کند.
- ۳۴- نهایتاً بر خشمش پیروز شد.
[ترس / خشم پوشش است]
- ۳۵- ترس تمام شهر را پوشانده بود.
- ۳۶- لباس غضب به تن کرد و راهی میدان شد.
[ترس / خشم شیء است]

۳۷- ترست را مخفی کن.

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: هر کس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود

نخواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲: ۳۰۵)

[ترس / خشم موجود ماوراءالطبیعی است]

۳۹- تلاش می‌کرد از دیو وحشت بگریزد.

۴۰- خشم با بال‌های بزرگش بر او سایه افکنده بود.

مشابهت‌هایی که در قالب ۱۷ نام‌نگاشت مشترک خشم و ترس با ذکر ۳۴ نمونه از پیکره پایگاه داده‌های زبان فارسی در بالا، مورد توجه قرار گرفت، نگارنده را بر آن داشت تا این پرسش را مطرح سازد که آیا مشابهت در نام‌نگاشت‌های مفهوم‌سازی استعاری خشم و ترس در تحولات ریشه‌شناختی واژه‌های همین حوزه‌های مفهومی تناظری دارد؟ برای روشن‌شدن موضوع به شواهد ریشه‌شناختی زیر توجه کنید:

FEAR ↔ ANGER

Nostratic **pürVkv-*, **pirVkv-*: fear ↔ cognates in some Ural-

Altaic languages: anger (۲۰۰۸: ۱۷۰۶)

Nostratic **tiko-*: horror, fear ↔ cognates in some Tungusic

languages: anger (۲۰۰۸: ۲۱۷۶)

Nostratic **gäyšVʔa-*: be frightened, sorrowful, sorry ↔ Old

Irish *hēda*: anger (۲۰۰۸: ۶۷۹)

شواهد ریشه‌شناختی فوق از لغت‌نامه نوستراتیک نشان می‌دهد که تحول واژه‌های در معنای «ترس» در خانواده کلان زبانی نوستراتیک^۲ به واژه‌های در معنای «خشم» به ترتیب در اورال‌آلتایی^۳، تونگوسی^۴ و ایرلندی باستان صورت پذیرفته است.

1. A. Dolgopolsky

۲- نوستراتیک یک خانواده زبانی کلان و فرضی است که بسیاری از خانواده‌های زبانی اوراسیا را فرامی‌گیرد، البته بر سر اعضای این خانواده زبانی اختلاف نظر وجود دارد. ولی معمولاً آثار موجود بر سر این نکته توافق دارند که خانواده نوستراتیک خانواده‌های زبانی هندواروپایی، اورالی، آلتایی، قفقازی و آفروآسیایی، دراویدی را دربرمی‌گیرد.

۳- گروهی فرضی از زبان‌ها که عمدتاً زبان‌های روسیه را فرامی‌گیرد و به زبان‌های تورانی نیز مشهور است.

۴- کوچک‌ترین عضو خانواده زبانی آلتایی که عمدتاً در نواحی شمال چین و مغولستان تا مرزهای شمالی روسیه تکلم می‌شود.

Afro-Asiatic *knt*: fear ↔ Nostratic **kēntV-*: be angry

(دالگاپولسکی، ۲۰۰۸: ۱۰۴۶)

Afro-Asiatic **zʕr*: fear ↔ Nostratic **zeʕrV-*: to hate, to abhor;

Indo-European cognates: be hostile; Altaic cognates: hate, be angry (دالگاپولسکی، ۲۰۰۸: ۲۴۷۳، ۲۴۶۹-۲۴۶۸)

براساس شواهد فوق از لغت‌نامهٔ نوستراتیکی تحول واژه‌های در معانی «ترس» و «خشم» از یک سو و «ترس» و «نفرت‌داشتن» و «دشمنی‌کردن» از سوی دیگر در زبان‌های آفرآسیایی، نوستراتیکی، هندواروپایی و آلتایی دیده می‌شود.

Indo-European **terg^w*:- scare, fear ↔ Hittite *tarkuwant*: looking

angrily (ماتاسوویچ^۱، ۲۰۰۹: ۳۷۱؛ پوکورنی^۲، ۲۰۰۷: ۱۰۷۶)

Serbo-Croatian *jéza*: horror, terror ↔ Slovenian *jéza*: anger <

Old Slavic *ęga*, *ędza*: disease, terror (درکسن^۳، ۲۰۰۸: ۱۵۷)

Old Norse: *blauðr*, *blautr*: fearful ↔ Latvian *blaūrs*: very angry

(بیگس^۴، ۲۰۱۰: ۱۵۷۵)

ریشهٔ فعلی در هندواروپایی در معنای «ترسیدن» در هیتی به «خشمگین به‌نظررسیدن» تحول یافته است.

واژهٔ اسلاوی کهن به‌معنای بیماری که در صرب و کرواتی معنای ترس و وحشت را حفظ کرده، در اسلووانیایی به واژه‌ای در معنای خشمگین مبدل شده است. به‌عنوان شاهدهی از دو شاخهٔ زبان‌های هندواروپایی، واژه‌ای در معنای ترسیده در نورس باستان^۵ از شاخهٔ ژرمنی با واژه‌ای در لاتویایی از شاخهٔ بالتی، در معنای بسیار خشمگین همزادند.

Greek *trémō*: to tremble of fear, shiver; cf. Albanian *trem*: to

frighten ↔ Tocharian A *tärm-*: to be angry (بیگس، ۲۰۱۰: ۱۵۰۳)

Tamil *utaru*: to shake, fear, anger (بارو^۶ و اِمنو^۷، ۱۹۶۱: ۵۹)

Russian *razdraženie*: trembling, anger

1. R. Matasovic

2. J. Pokorny

3. R. Derksen

4. R. S. P. Beekes

۵- یک زبان ژرمنی شمالی است که توسط ساکنان اسکاندیناوی در قرون ۹ تا ۱۱ میلادی تکلم می‌شده است.

6. T. Burrow

7. M. B. Emeneau

توجه به شواهدی از زبان‌های یونانی، آلبانیایی و تخری^۱، تامیلی و روسی نشان می‌دهد که ارتباط معنایی و ریشه‌شناختی بین واژه‌های در معنای «ترسیدن»، «خشمگین‌شدن» و «لرزیدن» وجود دارد.

Scott-Gaelic: *feirg*: anger; maybe etymologically connected to English word "fear"

بر اساس شاهد فوق واژه‌ای در معنای «خشم» در اسکات‌گالیک^۲ احتمالاً با واژه *fear* در انگلیسی از یک ریشه است.

Proto-Uralic **rém*: wrath, horribly, terribly; **rémít*: alarm, frighten, terrify; *érim*, *erin*, *rin*: enemy, hostile :۲۰۰۳،^۳ (چانگ)

(بخش ۷)

در اورالی باستان، یک واژه معنای خشم، وحشتناک و دهشتناک را داشته است.

فارسی میانه: *hešm* (نیبرگ^۴، ۱۹۷۴: ۹۹) *xešm* خشم؛ نام دیو خشم

مشتق از ایرانی باستان: **aišma* از ریشه *-aiš* به حرکت‌درآوردن، برانگیختن

در شواهد فوق از زبان‌های ایرانی پیگیری هم‌ریشگی ترس و خشم دشوار به نظر می‌رسید. با کمی دقت می‌توان دریافت، معنای «خشم» از نام دیو خشم به دست آمده است. شاید این تفکر اسطوره‌ای که دیوان موجب ترس و وحشت می‌شوند، می‌تواند در خصوص دریافت رابطه ترس و خشم در زبان‌های ایرانی کمک‌کننده باشد. چنانچه به شواهد مورد اشاره از زبان‌های یونانی، آلبانیایی، تخری، تامیلی و روسی بازگردیم، ارتباط معنایی و ریشه‌شناختی بین واژه‌های در معنای «ترسیدن»، «خشمگین‌شدن» و «لرزیدن» در این زبان‌ها با توجه به شواهد ایرانی باستان و فارسی میانه روشن‌تر می‌شود.

۱- زبان‌های تخری یکی از شاخه‌های منقرض‌شده خانواده زبانی هندواروپایی محسوب می‌شوند که عمدتاً در شمال غربی چین کنونی تکلم می‌شده‌اند.

۲- یک زبان سلتی در اسکاتلند است.

برای یافتن ریشه‌شناسی واژه‌های در معنای «ترس» در زبان‌های هندواروپایی یک بار نیز ذیل موضوع عواطف، در دائرةالمعارف فرهنگ هندواروپایی^۱ (مالوری^۲ و آدامز^۳، ۱۹۹۷) واژه frighten جستجو شد و اطلاعات زیر به‌دست آمد:

-ghéis* در معنای «ترساندن» در زبان‌های مختلف هندواروپایی به ساخت واژه‌های متفاوتی انجامیده است و در هندی باستان ریشهٔ hēda از آن در معنای «خشمگین» به‌وجود آمده است. در لغت‌نامهٔ سنسکریت-انگلیسی^۴ (ویلیامز^۵، ۱۹۷۹) نیز hēda به‌معنای «شدیداً خشمگین شدن» و «آسیب‌زدن» آمده است.

۵- نتیجه‌گیری

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر این بود که بررسی الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزهٔ عواطف با رویکرد شناختی چه نتیجه‌ای به‌دست می‌دهد؛ به بیان ساده‌تر اینکه آیا مشابهت در نام‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی در دو حوزهٔ عاطفی، که در این مقاله ترس و خشم انتخاب شده‌اند، می‌تواند این پیش‌فرض را ایجاد کند که واژه‌های این دو حوزهٔ مفهومی نیز به‌لحاظ تحول ریشه‌شناختی مشابهت نشان می‌دهند؟

یافته‌های پژوهش به دو بخش قابل تقسیم است: الف) مقایسهٔ استعاره‌های مفهومی ترس و خشم با رویکردی پیکره‌ای در زبان فارسی نشان داد که این دو حوزهٔ عاطفی در ۱۷ نام‌نگاشت اشتراک داشتند و ب) مطالعهٔ تحولات ریشه‌شناختی واژه‌های حوزه‌های عاطفی ترس و خشم، شواهد فراوانی برای هم‌ریشه‌بودن واژه‌هایی در معنای «ترس» و «خشم» را در زبان‌های مختلف به‌دست داد.

برای نمونه، در زبان‌های اورال‌آلتایی، تونگوسی و ایرلندی کهن واژه‌های در معنای «خشم» با واژه‌های در معنای «ترس» در زبان نوستراتیک مادر از یک ریشه‌اند. همچنین در زبان‌های آفروآسیایی واژه‌ای در معنای «ترس» وجود دارد که با واژه‌ای در معنای «خشمگین‌بودن» و

1. *Encyclopedia of Indo-European Culture*

2. J. P. Mallory

3. D. Q. Adams

4. *A Sanskrit- English Dictionary*

5. M. M. Williams

«نفرت‌داشتن» در نوستراتیک و نیز «دشمنی‌کردن» در هندواروپایی از یک ریشه‌اند؛ و نیز واژه‌ای در معنای «ترسیدن» در هندواروپایی با واژه‌ای در معنای «خشمگین نگاه‌کردن» در هیتی هم‌ریشه است. واژه‌ای در اسلوونیایی در معنای خشم با واژه‌ای در اسلاوی کهن در معنای ترس هم‌ریشه است. در یونانی واژه‌ای در معنای «از ترس لرزیدن» با واژه‌ای در آلبانیایی در معنای ترس و واژه‌ای در تخاری به معنای خشم هم‌ریشه است. در زبان تامیلی نیز یک واژه وجود دارد که هم به معنای «خشم» است و هم به معنای «ترس». در گویش اسکات‌گالیک واژه‌ای در معنای «خشم» وجود دارد که ریشه‌شناسان احتمال می‌دهند با واژه‌ای در معنای «ترس» در زبان انگلیسی هم‌ریشه باشد. در اورالی باستان یک واژه در معنای «خشم» و «ترس» به کار رفته است. در یونانی واژه‌ای در دو معنای «ترس» و «نفرت» وجود دارد. *ghéis-** در معنای «ترساندن» در زبان هندواروپایی به ساخت واژه‌های متفاوتی انجامیده و در هندی باستان ریشه *hēda-* از آن در معنای «خشمگین» به وجود آمده است.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌های مفهومی و فرایندهای ریشه‌شناختی میان برخی حوزه‌های عاطفی، تابع الگوهای انطباقی هستند. بی‌تردید چنین الگوی انطباقی‌ای فقط منحصر به دو حوزه ترس و خشم نیست، بلکه پیش‌بینی می‌شود که بتوان چنین الگوهایی را میان برخی حوزه‌های عاطفی دیگر نیز یافت. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که الگویی جدید برای مطالعات معناشناسی شناختی ارائه می‌دهد و نیز می‌تواند دستاوردهای حوزه مطالعه استعاره‌های مفهومی و دستاوردهای ریشه‌شناختی را که تاکنون پیوندی انسجام‌دهنده بین آنها برقرار نشده است به شکلی منسجم به هم مرتبط کند.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷). *من لایحضره الفقیه*. تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

تباری، فاطمه و آریتا افراشی (۱۳۹۵). «استعاره‌های مفهومی خشم در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی خشونت کلامی. به کوشش گلرخ سعیدینیا و آزاده میرزایی، تهران: نشر نویسه پارس، ۱۴۳-۱۶۷.

- عاصی، مصطفی (۱۳۸۲). «از پیکره زبانی تا زبان‌شناسی پیکره‌ای». مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۴۸۴-۴۹۵.
- قوچانی، بیتا، آزیتا افراشی و مصطفی عاصی (۱۳۹۵). «استعاره‌های حوزه مفهومی ترس در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی. به‌کوشش آزیتا افراشی، تهران: نشر نویسه پارسی.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. ج. ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- Beekes, R. S. P. (2010). *Etymological Dictionary of Greek*. Leiden-Boston: Brill.
- Benedict, R. (1946). *The Chrysanthemum and the Sword; Patterns of Japanese Culture*. Boston, MA: Houghton Mifflin Company.
- Burrow, T., & M. B. Emeneau (1961). *Dravidian Etymological Dictionary (DED)*. Oxford: Clarendon Press.
- Chong, P. (2003). *Uralic and Altaic etymological lexicon*. e-book: www2.4dcomm.com/millenia/uaetym0x.html
- Derksen. R. (2008). *Etymological Dictionary of the Slavic Inherited Lexicon*. Leiden-Boston: Brill.
- Diaz-Vera, J. E. (2009). *Textual Healing: Studies in Medieval English Medical, Scientific and Technical Texts*. Bern: Peter Lang.
- Dolgopolsky, A. (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge: McDonald Institute for Archeological Research, available in: <http://www.dspace.cam.ac.uk/handle/1810/196512>.
- Esenova, O. (2011). *Metaphorical conceptualization of anger, fear and sadness in English*. Doctoral dissertation, Budapest: Eötvös Loránd University.
- Fabizsak, M. (2002). "A Semantic Analysis of FEAR, GRIEF and ANGER words in Old English." *A Changing World of Words. Studies in English Historical Lexicography, Lexicology and Semantics*. J. Díaz Vera (Ed.), Amsterdam-New York: Rodopi, 255-274.
- Geeraerts, D., & H. Cuyckens (2007). "Introducing Cognitive Linguistics". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. D. Geeraerts, & H. Cuyckens (eds.), Oxford: Oxford University Press, 3-21.
- Ghayoomi, M., S. Momtazi, & M. Bijankhan (2011). "A Study of Corpus Development for Persian." *International Journal on Asian Language Processing*. 20 (1), 17-33.

- Gibbs, R. (1994). *The poetics of mind*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goddard, C. (2011). *Semantic Analysis: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Grady, J. (1997). *Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes*. Ph.D. dissertation, Berkeley, CA: University of California.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Johnson, M. (1993). "The narrative context of self and action and Moral Imagination". *Moral Imagination: Implications of Cognitive Science for Ethics*. M. Johnson (ed.), Chicago & London: The University of Chicago Press, 150-216.
- Kennedy, G. (1998). *An Introduction to Corpus Linguistics*. London: Longman.
- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of Anger, Pride and Love* (Pragmatics and Beyond VII: 8). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Kövecses, Z. (1988). *The Language of Love: The Semantics of Passion in Conversational English*. Lewisburg: Bucknell University Press.
- Kövecses, Z. (1990). *Emotion Concepts*. New York: Springer.
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor. A Practical introduction*. 2nd edition, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things. What Categories Reveal about the Mind*. Chicago and London: University of Chicago.
- Lakoff, G. (2009). "The Neural Theory of Metaphor". *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*. R. Gibbs (ed.), New York: Cambridge University Press, 17-38.
- Lakoff, G., & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & M. Turner (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundation of cognitive grammar*. Vol.1, Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1991). *Foundation of cognitive grammar*. Vol.2, Stanford: Stanford University Press.

- Mallory, J. P., & D. Q. Adams (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. London-Chicago: Fitzroy Dearborn Publishers.
- Matasovic, R. (2009). *Etymological Dictionary of Proto-Celtic*. Leiden-Boston: Brill.
- McEnry, T., & A. Wilson. (2006). *Corpus Linguistics*. Uk: Edinburgh University Press.
- Meyer, C. F. (2002). *English Corpus Linguistics. An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nyberg, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi*. Part II, Wiesbaden: Otto Harrasowitz.
- Papalia, D. E., S. W. Old, & R. D. Feldman (2008). *Human Development: Psikologi Perkembangan*. Edisi Kesmbilan. Jakarta: Kencana.
- Pokorny, J. (2007). *Proto Indo European Etymological Dictionary. A revisited Edition of Julius Pokorny's Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. Badajoz: Indo European Language Revival Association.
- Sirvyde, R. (2006). "(Facing Fear: A Corpus-based Approach to Fear Metaphors in English and Lithuanian". *Žmogus ir žodis* [Man and the Word]. (3), 81-88.
- Soriano, C. (2003). "Some anger metaphors in Spanish and English: A contrastive review". *International Journal of English Studies (IJES)*. 3(2), 107-122.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantics Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Turner, M. (1987). *Death is the Mother of Beauty: Mind, Metaphor, Criticism*. Chicago: University of Chicago Press.
- Wilce, J. M. (2009). *Language and Emotion*. Cambridge: University of Cambridge.
- Williams, M. M. (1979). *A Sanskrit- English Dictionary*. Oxford: Clarendon.
- Yu, N. (2009). *From body to meaning in culture: Papers on cognitive semantic studies of Chinese*. Amsterdam: John Benjamins.